

نوع مقاله: پژوهشی

واکاوی دلایل و پیامدهای ارتباط میان زرتشتیان ایران و جامعه بهائیت در دوره قاجار

dadbakhsh.masoud@gmail.com

مسعود دادبخش / دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی

حسین مفتخری / استاد تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی

دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۱

چکیده

نفوذ بهائیت در میان بخشی از جامعه زرتشتیان ایران، از بزرگ‌ترین مشکلات پیروان این اقلیت مذهبی در دوره قاجار شمرده می‌شد. در این ایام، شماری از جوانان تحصیل کرده زرتشتی - که متأثر از سبک زندگی و آموزه‌های جامعه پارسیان هند، تمایل زیادی به انجام اصلاحات اجتماعی و دینی گسترده در میان جامعه زرتشتی ایران داشتند - تحت تأثیر شعارهای اصلاح طلبانه و برابری خواهانه آیین نوظهور بهائیت قرار گرفتند و جمعیت زرتشتیان بهائی شده ایران (احبا) را تشکیل دادند. پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه اسناد و مکتوبات جامعه زرتشتیان و بهائیان ایران، به واکاوی دلایل ارتباط میان پیروان این دو آیین و پیامدهای این ارتباط در میان جامعه زرتشتیان ایران بپردازد. دستاورد پژوهش حاکی از آن است که فشارهای اجتماعی ایجاد شده بر روی دگراندیشان زرتشتی و حمایت‌های جامعه پارسیان هند و انگلستان از این افراد، باعث شد تا بخشی از زرتشتیان به آیین نوظهور بهائیت گرایش یابند؛ که این امر به وقوع درگیری‌های گسترده‌ای در میان رجال سرشناس زرتشتی در ایران انجامید.

کلیدواژه‌ها: قاجار، زرتشتیان، بهائیت، پارسیان هند، احبا.

زرتشتیان که پس از ورود اسلام به ایران به‌عنوان پیروان یکی از ادیان رسمی و مورد تأیید اسلام به زندگی در کنار سایر مردم ایران می‌پرداختند، در برهه‌های مختلف زمانی دچار مشکلات و اختلافات شدند. از این‌رو بخش اعظم آنان به تدریج به هند مهاجرت کردند و جامعهٔ پارسیان را در آن کشور تشکیل دادند. این مهاجرت‌ها و ایجاد جامعهٔ دوگانه زرتشتی در ایران و هند، یه‌رغم ایجاد برخی اتفاقات مثبت در میان جامعهٔ زرتشتیان ایران، یکی از بزرگ‌ترین معضلات آنان در دورهٔ قاجار، یعنی بهائی شدن بخشی از افراد این جامعه را رقم زد. این مسئله از دورهٔ حکومت ناصرالدین شاه و به دلیل حضور نمایندگان جامعهٔ پارسیان هند در ایران و حمایت‌های آنان از احبا (زرتشتیان بهائی‌شده) به‌وجود آمد و در ایام مشروطه و به دلیل بازتر شدن فضای فکری و سیاسی کشور شدت پیدا کرد. محققان زرتشتی در نوشته‌های خود چندان به بررسی دلایل وقوع این اتفاق و پیامدهای آن در میان جامعهٔ زرتشتیان ایران نپرداخته‌اند و به‌طور معمول تلاش داشته‌اند تا با نادیده گرفتن برخی از زوایای این حادثه، فشارهای جامعهٔ سنتی ایران را به‌عنوان تنها عامل این اتفاق مطرح کنند. این در حالی است که فرایند تغییر دین و آیین به‌صورت ناگهانی صورت نمی‌پذیرد و فرایندی چندمرحله‌ای، از قبیل: مهیا بودن زمینه‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی، وجود بحران‌های درونی و بیرونی که باعث گسست فرد از جامعه خویش می‌شود، مواجهه و آشنایی با دین و آیین جدید، پذیرش تدریجی باورها و اندیشه‌های جدید و تعهد به آنها و دست آخر بروز پیامدهای این تغییر را در پی دارد (کریمی پور، ۱۳۹۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ رامبو، ۱۹۹۳م، ص ۱۸). از این‌رو انجام پژوهشی مستقل که به بررسی تمامی جوانب این موضوع بپردازد و زوایای تاریک این قضیه را مشخص سازد، حائز اهمیت و ضروری به‌نظر می‌رسد.

با توجه به موارد مذکور، مسئلهٔ اصلی در پژوهش حاضر بررسی دلایل ارتباط میان زرتشتیان و بهائیان در دورهٔ قاجار و پیامدهای این ارتباط در میان جامعهٔ زرتشتیان ایران است. همچنین یافتن پاسخی مناسب برای سؤالات جانبی ذیل نیز از اهداف دیگر مقاله حاضر می‌باشد:

۱. جامعهٔ پارسیان هند و دولت انگلیس تا چه میزان در شکل‌گیری این ارتباط نقش داشتند؟

۲. رویکرد بزرگان جامعهٔ زرتشتی ایران نسبت به بهائیت و زرتشتیان بهائی‌شده چگونه بود؟

۳. بهائی شدن بخشی از زرتشتیان ایران چه پیامدهایی را در جامعهٔ زرتشتیان ایران به‌وجود آورد؟

از این‌رو نویسندگان این پژوهش تلاش دارند تا با بررسی اسناد و مکتوبات موجود به واکاوی اختلافات به‌وجودآمده در میان زرتشتیان ایران در این ایام بپردازند و نقش بزرگان جامعهٔ بهائیت و پارسیان هند و حمایت‌های آنان از زرتشتیان بهائی‌شده را مورد مذاقه قرار دهند. نویسندگان این پژوهش اعتقاد دارند که حمایت‌های جامعهٔ پارسیان هند و دولت انگلستان از بهائیت و زرتشتیان بهائی‌شدهٔ ایران در این دوران، عامل اصلی وقوع درگیری‌های گسترده در میان جامعهٔ زرتشتیان ایران بوده است. هرچند نمی‌توان به‌سادگی از نقش فشارهای اجتماعی و تعصبات موجود در میان بزرگان جامعهٔ سنتی زرتشتی به‌عنوان پیش‌زمینه‌های وقوع این اتفاقات چشم پوشید.

در این پژوهش پس از بررسی پیشینه تحقیق، عوامل ایجاد ارتباط میان زرتشتیان ایران و بهائیت مورد واکاوی قرار گرفته و نقش جامعه پارسیان در این ارتباط بررسی شده است. در بخش دیگر پژوهش پیامدهای این ارتباط در میان جامعه زرتشتیان ایران و رویکرد بزرگان این جامعه نسبت به بهائیت و اختلافات درونی میان آنان مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان این نوشتار نیز نتایج بررسی‌های صورت‌پذیرفته، در قالب بخش نتیجه‌گیری جمع‌بندی شده است.

۱. پیشینه تحقیق

درباره ارتباط بهائیان و زرتشتیان ایران در دوره قاجار و پیامدهای این ارتباط، تا پیش از این به دلیل پاره‌ای از ملاحظات و کم بودن مدارک و اسناد، مطلب چندانی به نگارش درنیامده است. نویسندگان زرتشتی تمایل چندانی به صحبت در این باره نداشته‌اند و نوشته‌ها و مکتوبات بهائیان و اسناد موجود در این باره نیز کمتر مورد توجه محققین مختلف قرار گرفته است.

نائبیان و علیپور در پژوهشی به بررسی ارتباط میان زرتشتیان و بهائیان ایران در دوره قاجار پرداخته‌اند (نائبیان و علیپور سیلاب، ۱۳۹۰). این مقاله حاوی اطلاعات سودمندی درباره رابطه میان پیروان این دو اقلیت مذهبی است؛ لیکن منابع استفاده‌شده در آن محدود می‌باشد و مقاله بیشتر جنبه توصیفی دارد. همچنین نویسندگان مقاله مذکور به تمام زوایای این ارتباط، دلایل و پیامدهای آن نپرداخته‌اند.

سیدعلی حسنی آملی در بخشی از کتاب خود با عنوان «بی‌بهاء» به بررسی نقش زرتشتیان در گسترش باییت و بهائیت پرداخته است (حسنی آملی، ۱۳۹۸). این بخش از کتاب به صورت اجمالی و خلاصه ارائه شده و بیشتر به توصیف ارتباط میان نمایندگان جامعه پارسیان با بهائیان پرداخته است.

نویسندگان پژوهش حاضر در بخش‌هایی از مقاله دیگر خود که به بررسی شکاف‌های به‌وجودآمده در میان جامعه زرتشتیان ایران در دوره قاجار می‌پردازد، به گوشه‌هایی از این ارتباط و اختلافات به‌وجودآمده ناشی از آن اشاره کرده‌اند (دادبخش و مقتخری، ۲۰۱۸م). *تورج امینی* نیز در کتاب *اسنادی از زرتشتیان ایران* به بررسی تعدادی از اسناد مرتبط با این اتفاقات پرداخته است (امینی، ۱۳۸۰).

حسین آبادیان در پژوهشی جامع به بررسی خاندان ریپورتر و نقش آنان در تحولات اجتماعی ایران معاصر پرداخته است که در بخش‌هایی از این پژوهش به نقش *اردشیر ریپورتر* در حمایت از زرتشتیان بهائی شده و به‌وقوع پیوستن اختلافات داخلی در جامعه زرتشتیان ایران می‌پردازد (آبادیان، ۱۳۸۳).

هیچ‌کدام از نوشته‌های مذکور، ارتباط میان بهائیان و زرتشتیان ایران و پیامدهای این ارتباط را به صورت جامع و کامل مورد بررسی قرار نداده‌اند. از این رو مقاله حاضر تلاش دارد تا با بررسی منابع دست اول و کمتر دیده‌شده به واکاوی این موضوع بپردازد. در نتیجه بهترین منابع برای پژوهش در باب ارتباط میان زرتشتیان و بهائیان ایران، اسناد موجود در پژوهشگاه تاریخ معاصر و سازمان اسناد ملی و همچنین نوشته‌های نویسندگان بهائی در این باره است.

۲. دلایل ایجاد ارتباط میان زرتشتیان ایران و جامعه بهائیت

با ظهور بهائیت، بخشی از جامعه زرتشتیان ایران که دارای مشکلات و معضلات عدیده داخلی و بیرونی بودند، به ایجاد ارتباط با بزرگان و پیروان این آیین نوظهور پرداختند. جامعه زرتشتیان ایران که در دوره‌های پیشین، خطر اضمحلال و حل شدن در میان مسلمانان را احساس می‌کرد، در این دوران به دلیل گرایش بخشی از آنان به سمت بهائیت، در معرض نابودی از سوی این آیین جدید قرار گرفت.

مبلغان بهائی در دوره‌های ابتدایی بیشتر به تبلیغ در میان پیروان اقلیت‌ها و فرقه‌های مختلف مذهبی می‌پرداختند و سعی در جذب آنها داشتند؛ به طوری که بخش زیادی از پیروان ابتدایی بهائیت را یهودیان همدان، درویش علی‌اللهی تهران و زرتشتیان یزد تشکیل می‌دادند (آیتی، ۱۳۲۶، ج ۳، ص ۸۸؛ نائیبیان و علیپورسیلاب، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳). تعدادی از زرتشتیان یزد پیش از آن به فرقه بابیت پیوسته بودند (براون، ۱۳۸۱، ص ۲۰۳)؛ لیکن حسینعلی نوری (بهاءالله) از محبوبیت بیشتری در میان زرتشتیان ایران و هند برخوردار شد؛ زیرا وی را ایرانی‌نژاد و از نسل پادشاهان ساسانی می‌دانستند. از این رو در مجموع حدود ۲۵۰ نفر از زرتشتیان یزد و کرمان به آیین نوظهور بهائیت پیوستند (نائیبیان و علیپورسیلاب، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳).

درباره علل ایجاد ارتباط و گسترش بهائیت در میان زرتشتیان، دیدگاه‌های مختلفی از قبیل فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر روی زرتشتیان، قدرت تبلیغاتی بالای بهائیت و آزار و اذیت‌های دینی مطرح شده است؛ اما می‌توان هر کدام از نظرات مذکور را با دیده تردید مورد نقد و بررسی قرار داد. بهائیت در سال‌های پایانی سده سیزدهم هجری اعلام وجود کرد که در این دوران و پس از صدور فرمان لغو جزیه توسط ناصرالدین شاه، وضعیت اقتصادی و اجتماعی زرتشتیان نسبت به قبل بهبود پیدا کرده بود و این فشارها نمی‌تواند دلیل منطقی برای تغییر گرایش زرتشتیان باشد. از سوی دیگر، بهائیان بیشتر و پیش‌تر از سایر اقلیت‌های مذهبی به تبلیغ در میان مسیحیان ایران پرداختند و عدم موفقیت آنان در جذب پیروان این اقلیت مذهبی، حکایت از آن دارد که مبحث تبلیغات نیز عامل اصلی ارتباط میان جامعه زرتشتی و بهائی در ایران نیست.

از نکات حائز اهمیت دیگر آنکه پیروان بهائیت به عنوان شاخه‌ای انشعاب یافته از تشیع، بیشتر از پیروان سایر ادیان مورد انتقاد و حمله اجتماعی قرار داشتند و آنان به سختی می‌توانستند ملجأ و پناهگاهی برای پیروان سایر ادیان باشند (حسنی آملی، ۱۳۹۸، ص ۶۸-۷۲). حال آنکه مطابق با منابع موجود، گاه خود بهائیان نیز برای کسب امنیت بیشتر، وانمود به گرایش به مسیحیت می‌کردند (مهرانجانی، ۱۹۷۵م، ص ۱۲۹ و ۱۳۰).

با توجه به موارد مذکور، هیچ کدام از دلایل مطرح شده را نمی‌توان علت اصلی ارتباط میان زرتشتیان و بهائیان ایران دانست. کنت دوروشسوار فرانسوی که این ایام را از نزدیک مشاهده کرده است، اعتقاد دارد که سطح پایین آگاهی در کنار سایر معضلات و مشکلات اجتماعی موجب شد تا در این دوران، بخشی از مردم به خرافات و آیین‌های نوظهور متمایل شوند؛ به طوری که هر طریقت و مسلکی هر چند پوچ و بی‌ریشه، باز هم به راحتی در میان

بخشی از مردم هوادار پیدا می‌کرد؛ که بهائیت نمونه بارز این امر بود (دوروشسوار، ۱۳۷۸، ص ۹۹). زرتشتیان نیز از این قاعده مستثنا نبودند و سطح پایین آگاهی‌های اجتماعی، تضادهای فکری میان جامعه سنتی و تجدیدخواه زرتشتی و فشارهای اجتماعی موجود، راه را برای ورود هر نوع اندیشه جدیدی باز می‌کرد.

بدون تردید، جامعه پارسیان هند، انجمن رفاه زرتشتیان ایران و حکومت انگلستان، مهم‌ترین عوامل ایجاد ارتباط میان زرتشتیان ایران و جامعه بهائیت در این دوره بودند. با ورود نمایندگان پارسیان هند به ایران، به تدریج حلقه ارتباط میان بهائیان و زرتشتیان ایران شکل گرفت و فرستادگان انجمن پارسیان هند در دوره‌های بعد، علاوه بر زرتشتیان، روابط نزدیکی نیز با احبا و جامعه بهائیت ایران ایجاد کردند. حکومت انگلستان نیز با حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم خود از اقلیت‌های مذهبی در ایران، به نوعی عامل وحدت و آشنایی این دو آیین با یکدیگر شد (حسنی املی، ۱۳۹۸، ص ۷۶). آنان تقریباً به‌طور مستقیم از بهائیان و به‌صورت غیرمستقیم و به‌واسطه پارسیان هند، از زرتشتیان ایران حمایت می‌کردند.

۲-۱. پارسیان هند و تشکیل انجمن رفاه زرتشتیان ایران

با ورود اسلام به ایران، بخشی از زرتشتیان کشور به تدریج به سمت هندوستان مهاجرت کردند و جامعه پارسیان هند را تشکیل دادند. پارسیان سده‌های متمادی به زندگی عادی و معمولی در هندوستان می‌پرداختند تا آنکه با قدرت‌گیری انگلستان در منطقه، اکثریت آنان از مناطق مختلف هند به بمبئی مهاجرت کردند و جایگاه اجتماعی ایشان به تدریج رشد پیدا کرد؛ که این اتفاق موجب تشدید روند مهاجرت زرتشتیان ایران به هند شد (شهمردان، ۱۳۶۳، ص ۴۱-۴۴؛ هرمزدار، ۱۹۸۷م، ص ۲۲۴).

در این دوران، ۴۴ هزار نفر از پارسیان در بمبئی ساکن بودند و به قدری به کسب‌وکار و تجارت اهمیت می‌دادند که واژه پارسی برای مردم هند معنای «کسب و کار» را تداعی می‌کرد (ماساهارو، ۱۳۷۳، ص ۳۷ و ۳۸) و آنان به یهودیان هندوستان معروف بودند (شورش هندوستان، ۱۳۷۲، ص ۱۳۱ و ۱۳۲). پارسیان از راه دلالتی تجاری بین هند و اروپا و آمریکا درآمد هنگفتی به دست آوردند و از این راه اقدام به تأسیس تجارتخانه‌ها، شعب بانک و کارخانجات نساجی کردند (پوردادو، ۱۹۲۵م، ص ۲۳). آنان افزون بر فعالیت‌های تجاری گسترده و تأسیس تجارتخانه‌های بسیار، خرید و فروش سهام و ساخت کارخانه، در امور خیریه مانند ساخت نواخانه، بیمارستان و مراکز آموزشی نیز فعالیت داشتند (شهمردان، ۱۳۶۳، ص ۲۰ و ۲۵ و ۳۰) و نفوذ اقتصادی ایشان در قرن نوزدهم میلادی در بمبئی به حدی رسید که هنگام تأسیس اتاق بازرگانی بمبئی در سال ۱۸۳۶م، تمام اعضای دهنفره آن پارسی بودند (هیل، ۱۳۸۶، ص ۱۶). بیشتر پارسیان غرب هند را در این ایام، افرادی دگراندیش و توانگر تشکیل می‌دادند که به دلیل ارتباط مناسب با حکومت انگلستان، به مقام و منزلتی رسیده بودند (ماساهارو، ۱۳۷۳، ص ۱۲۳). آنان در اواسط سده نوزدهم میلادی تشکلی به نام «انجمن رفاه زرتشتیان ایران» ایجاد کردند و از سال ۱۸۵۴م/۱۲۷۱ق نمایندگانی را برای بهبود شرایط

همکیشان خود به ایران فرستادند که اولین و تأثیرگذارترین آنان، مانکجی لیمجی هاتریا نام داشت (اشیدری، ۱۳۵۵، ص ۴۷۷؛ میرحسینی، ۱۳۸۸، ص ۸۸).

۲-۲. نمایندگان انجمن رفاه زرتشتیان در ایران و روابط آنان با بهائیان

این انجمن که هدف از تشکیل آن کمک به بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی زرتشتیان ایران بود، بانی خدمات رفاهی و اجتماعی گسترده‌ای از قبیل دریافت فرمان لغو جزیه، ساخت مدارس و... در میان زرتشتیان ایران شد (شهریاری، ۱۳۶۰، ص ۱۶-۲۲). با وجود این، تفاوت‌های ماهوی نگرش فرستادگان این انجمن با زرتشتیان ایران، در زمینه‌های اجتماعی و مذهبی مشکلات و معضلات زیادی را نیز در میان زرتشتیان ایران به وجود آورد که مهم‌ترین آنها گرایش بخشی از جامعه زرتشتیان ایران به بهائیت بود.

۲-۲-۱. مانکجی لیمجی هاتریا

مانکجی نخستین فرستاده پارسیان هند به ایران بود. وی با سفارش‌نامه مقامات انگلیسی ساکن در بمبئی و در کمال احترام، در سال ۱۸۵۴م/۱۲۷۱ق وارد ایران شد (شهمردان، ۱۳۶۳، ص ۶۲۲). مانکجی افزون بر پرداخت کمک‌های مالی و انجام اصلاحات زیاد درون جامعه زرتشتی ایران، به حمایت از بهائیان و زرتشتیان متمایل به بهائیت پرداخت؛ به طوری که این شائبه درباره وی به وجود آمده است که به عمد سعی در متمایل کردن زرتشتیان ایران به سمت آیین نوظهور بهائیت به جای اسلام داشته است (فقیه حقانی، ۱۳۸۲، ص ۱۹؛ آبادیان، ۱۳۸۳، ص ۱۵۱؛ روحانی و اورنگ، ۱۳۸۸، ص ۴۴۵)؛ هرچند که این امر هیچ‌گاه به طور مستند و با ارائه دلیل و مدرک اثبات نشده، اما آن‌طور که مشخص است، مانکجی روابط بسیار دوستانه‌ای با حسینعلی نوری ملقب به بهاءالله، بنیان‌گذار آیین بهائیت، داشته و این ارتباط بعدها زمینه‌ساز مراودات گسترده‌تری میان زرتشتیان و بهائیان شده است. مانکجی در سال ۱۸۵۴م/۱۲۷۰ق پیش از ورودش به ایران - یک سال پس از مهاجرت بهاءالله به عراق - و در دورانی که بهاءالله هنوز آیین خود را علنی نکرده بود، در بغداد با وی دیدار نمود. این رابطه سال‌ها ادامه پیدا کرد و طرفین مکاتباتی را از طریق میرزا ابوالفضل گلپایگانی - که از بهائیان مشهور بود - با یکدیگر انجام می‌دادند (حسنی آملی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷). از نامه‌ای که در سال ۱۸۷۹م/۱۲۹۵ق از طرف بهاءالله به مانکجی ارسال شده و در واقع پاسخ نامه مانکجی به اوست، روابط دوستانه این دو نفر کاملاً مشهود است. بهاءالله نامه خود به مانکجی را با این عبارت آغاز می‌کند: «نامه شما در زندان به این زندانی روزگار رسید. خوشی آورد و بر دوستی افزود و یاد روزگار پیشین را تازه نمود». وی در ادامه نامه درباره دلیل ظهور پیامبر جدید صحبت کرده است. نکته جالب توجه آنکه طبق درخواست مانکجی، این نامه را به زبان پارسی جواب داده و در سرتاسر نامه از اصطلاحات باستانی ایران و آیین زرتشت، مانند «یزدان» و «گیتی»، استفاده کرده است (قدس جورابچی، ۱۳۴۹، ص ۲۴۴-۲۴۷). بهاءالله در همین ایام در خطاب دیگری که مخاطب آن زرتشتیان و بزرگان جامعه آنان است، دین خویش را ادامه آیین‌های باستانی و

زرتشتیت معرفی می‌کند و دلیل ظهور دین جدید را کم‌اطلاعی و وابستگی دستوران زرتشتی به دنیا می‌داند (همان، ص ۲۳۹-۲۴۴).

ارتباط میان این دو نفر تا حدی گسترش پیدا کرد که بهاء‌الله لوحی پنجاه‌صفحه‌ای را دربارهٔ مانکجی صادر نمود (حسنی آملی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷).

۲-۲. کیخسرو جی

دومین نمایندهٔ جامعهٔ پارسیان هند در ایران، کیخسرو جی کوچه‌بیوکی بود. روند ارتباط بخشی از زرتشتیان ایران با جامعهٔ بهائیت در دورهٔ حضور کیخسرو جی باعث تشدید اختلافات داخلی در جامعهٔ زرتشتیان ایران شد که دست آخر منتج به کشته شدن وی گردید. کیخسرو جی جان خود را بر سر حمایت‌های همه‌جانبه‌اش از زرتشتیان بهائی شده (احبا) از دست داد و عبداللههههه در سوگ وی مکتوبی صادر و برای او طلب مغفرت کرد (عبداللهههه، ۱۳۳۳، ص ۲۶).

فاضل مازندرانی از مورخین بهائی، در کتاب *ظهور الحق* دربارهٔ کیخسرو جی و دلایل مرگ وی این‌گونه می‌نویسد:

... کیخسرو جی که بعد از وی [مانکجی] از جانب بزرگان پارسیان هند به سرپرستی زرتشتیان ایران قرار داشت، همین که تعصبات دستور تیرانداز و اعمال بی‌عدالتش را مخالف حق سرپرستی و انسان دوستی نگریست، محض قلع و قمع استبداد و استقلال وی در امور ملت به‌صدد تأسیس انجمن نمایندگان برآمد و به‌نوعی اقدام نمود که تی چند از احبای پارسی عضویت انجمن یافتند و پرفسور جوانمرد، منشی انجمن واقع شد که نظام‌نامه تنظیم و انشا کرد [و] به محضر حضرت عبداللهههه [عباس افندی] فرستاد و بیانات مسرت بخش در جوابش رسید که این مناجات در آن بود: «پاک ای یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی الخ» و دستور مذکور به مضادات انجمن پرداخت و کاری از پیش نبرد و انجمن به او رخ داد و از او قایت و حمایت نمود [از او به غایت حمایت نمود] و بدین طریق دست دستورها از نفوذ مطلق نسبت بر زرتشتیان کوتاه گشت؛ ولی عاقبت کیخسرو جی را مسموم و هلاک نمودند... (فاضل مازندرانی، ۱۹۷۶م، ج ۸، ص ۹۳۴ و ۹۳۵).

آن‌طور که مشخص است، کیخسرو جی به دلیل مخالفت‌هایی که با روحانیون سنتی زرتشتی داشته و به تهییج آنان، به قتل رسیده است؛ که یکی از بزرگ‌ترین مسائل مورد اختلاف میان آنها، حمایت‌های گستردهٔ وی از احبای زرتشتی بود؛ به‌طوری که تعدادی از احبا و حامیان آنان به عضویت انجمن ناصری - که توسط کیخسرو جی تشکیل شده بود - درآمده بودند. نکتهٔ جالبی که فاضل مازندرانی به آن اشاره کرده، این است که پس از تأسیس انجمن زرتشتیان، نظام‌نامهٔ آن برای تأیید یا جهت اطلاع به عبداللهههه رهبر وقت بهائیان، فرستاده شده و مورد تأیید وی نیز قرار گرفته است که این اتفاق از نفوذ بالای بهائیت در میان جامعه و حتی اعضای انجمن زرتشتیان حکایت دارد.

۳-۲. اردشیر جی ریپورتر

پس از کیخسرو جی، اردشیر جی ریپورتر به نمایندگی انجمن پارسیان هند راهی ایران شد. پدر و پدر بزرگ وی از گزارشگران روزنامهٔ تایمز در بمبئی بودند و به همین دلیل اردشیر نام خانوادگی «ریپورتر» را برگزید و به

اردشیرجی ریپورتر شهرت یافت (شهبازی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۳۳). وی که به صورت کامل از سوی پارسیان هند و حکومت انگلستان مورد حمایت و تأیید قرار داشت، به دلیل نوع نگاه آزادی خواهانه و تجددطلبانه خود، به حمایت های علنی از احبا و بهائیان پرداخت و این اتفاق باعث شد تا وضعیت داخلی جامعه زرتشتی ایران و به ویژه شهر یزد بیش از پیش آشفته شود. از زمان حضور کیخسرو جی در یزد و پس از راه اندازی مجدد انجمن زرتشتیان این شهر، عده ای از همفکران وی - که شائبه بهائی شدنشان بود - به عضویت انجمن درآمدند که در دوره اردشیرجی نفوذ این افراد به دلیل پشتیبانی اردشیر از آنان بیشتر از قبل شد. *مستر خدا بخش*، *استاد جوانمرد* و *کیومرث وفادار* حلقه اصلی این جمع را تشکیل می دادند و مسئولیت آنان تعلیم کودکان زرتشتی در مدرسه کیخسروی یزد بود. این افراد، به ویژه *مستر خدا بخش* از سوی پارسیان هند مورد حمایت قرار می گرفتند و به نظر می رسد که هدف آنان ایجاد فضای فکری جدید در بین کودکان زرتشتی و همسو کردن دیدگاه های آنان با دیدگاه های روشنفکرانه تر پارسیان هند بود. آنان تا حدود زیادی نیز در این زمینه موفق شدند؛ به طوری که اکثر نام آوران زرتشتی دوران اواخر قاجار و پهلوی اول، به نوعی از شاگردان این سه فرد بودند (امینی، ۱۳۸۰، ص ۴۰۶ و ۴۰۷).

۳. دولت انگلیس و نقش آن در ارتباط میان زرتشتیان و بهائیان ایران

ارتباط بهائیان با حکومت انگلیس از زمان ورود *بهاء الله* به عراق برقرار شد (حسینی آملی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۰)؛ به طوری که *کلنل سرآرنولد باروز* سرکنسول وقت دولت انگلیس در بغداد، پس از دیدار با *بهاء الله* به وی پیشنهاد داد تا تابعیت دولت انگلستان را بپذیرد و در هندوستان اقامت گزیند (افندی، ۱۹۶۴م، ج ۲، ص ۱۳۴). نکته جالب توجه آنکه همان طور که پیش تر گفته شد، هندوستان محل تجمع پارسیان زرتشتی نیز بود.

ارتباط میان سران جامعه بهائی با حکومت انگلیس تداوم پیدا کرد؛ به طوری که در مجادلات صورت پذیرفته در زمان جنگ جهانی اول، حکومت انگلیس تمام تلاش خود را برای حفظ صحت و سلامت *عبدالبهاء عباس افندی* - فرزند *بهاء الله* و بزرگ جامعه بهائیان - به خرج داد (حسینی آملی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۲). *عباس افندی* نیز به جبران این حمایت ها، در هنگام تصرف فلسطین گندم در اختیار ارتش انگلیس گذاشت و از نفوذ خود در پیشبرد اهداف انگلستان بهره برد (رائین، ۱۳۵۷، ص ۱۲۷؛ رایت، ۱۳۶۸، ص ۲۸۶). در سال ۱۹۲۰م دولت انگلستان به واسطه خدمات گسترده *عباس افندی* در جنگ جهانی اول، به وی لقب *سیر* و نشان شوالیه امپراتوری اهدا کرد (حسینی آملی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۴).

این روابط باعث نزدیکی ارتباط دولتمردان انگلیسی با بهائیان ایران شده بود، به طوری که مطابق با خاطرات *سرآرتور هاردینگ* وزیرمختار بریتانیا در عهد سلطنت *مظفرالدین شاه قاجار*، دولتمردان انگلیسی هنگام مسافرت به سمت جنوب ایران، شب را در آباده و در میان بزرگان بهائی منطقه اسکان می یافتند (هاردینگ، ۱۳۷۰، ص ۲۲۵). از سوی دیگر، زرتشتیان ایران نیز از اواسط حکومت قاجار و به دلیل پشتیبانی حکومت انگلستان در مسئله لغو جزیه و سایر اصلاحات اجتماعی، به نوعی تحت حمایت دولت انگلستان و پارسیان هند قرار گرفتند. مطابق با

خاطرات سر جورج بردوود از دولتمردان انگلیسی مأمور در هند، حمایت‌های جامعه پارسیان از زرتشتیان ایران نیز بیشتر به اصرار دولت انگلستان بوده است. وی دلیل این امر را این‌گونه می‌نویسد: «به پارسیان گفتیم: اگر می‌خواهید بنمایید که از بودن تحت حکومت انگلیس فایده برده‌اید، باید کاری برای ایران بکنید... من خیلی اصرار به پارسیان کردم که بروند به ایران و ببینند چقدر برادران زرتشتی آنها عقب مانده‌اند نسبت به گذشته‌شان؛ و بروند و یک کاری برای پارسیان ایران بکنند؛ به‌شکرانهٔ فوایدی که از حکومت انگلیس برده‌اند» (حبل‌المتین، ۱۳۲۸، ص ۱۹).

نمایندگان جامعهٔ پارسیان هند در این ایام به‌طور تام و کامل تحت حمایت دولت انگلیس قرار داشتند. آنان تحت تابعیت حکومت انگلستان بودند و با عزت و احترام در ایران تردد می‌کردند (بنجامین، ۱۳۶۹، ص ۲۶۹). در این دوران، رابطهٔ دولت انگلستان با زرتشتیان تا حدی بود که بسیاری از سیاحان و اتباع انگلیسی به هنگام مسافرت به شهر یزد، در منزل بزرگان زرتشتی این شهر ساکن می‌شدند (سایکس، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۱۸). همچنین حمایت‌های پارسیان هند و دولت انگلستان از زرتشتیان ایران برای آنان چنان مطلوب بود که بسیاری از ایشان خاستگاه منجی آخرالزمان خود را کشور هند و سپاهیان وی را متشکل از انگلیسی‌ها می‌دانستند (دوگوبینو، ۱۳۸۳، ص ۲۶۷). شاید همین امر موجب شد تا بخشی از آنان مجذوب آیین نوظهور بهائیت - که مورد حمایت دولت انگلستان قرار داشت - شوند.

آن‌گونه که مشخص است، حکومت انگلیس نقش بسیار پررنگی در ایجاد ارتباط میان زرتشتیان و بهائیان ایران داشته است. این حکومت با حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم خود از بهائیان و زرتشتیان ایران به‌نوعی عامل ارتباط میان پیروان این دو اقلیت مذهبی در ایران شده است و رابط اصلی این ارتباط، پارسیان هند و نمایندگان آنان در میان زرتشتیان ایران بوده‌اند.

۴. روابط بزرگان جامعهٔ زرتشتی ایران با بهائیان در ایام مشروطه

بازیگردانان اصلی جامعهٔ زرتشتی در ایام مشروطه سه فرد بودند: ۱. اردشیر ریپورتر نمایندهٔ پارسیان هندوستان در ایران که به‌صورت تام و کامل مورد حمایت انگلستان قرار داشت و ضلع سیاسی جامعهٔ زرتشتی ایران را بر عهده داشت؛ ۲. ارباب جمشید جمشیدیان از تجار معروف و اولین نمایندهٔ زرتشتیان در مجلس شورای ملی، که به‌نوعی ضلع اقتصادی جامعهٔ زرتشتی ایران به‌شمار می‌آمد؛ ۳. ارباب کیخسرو شاهرخ نمایندهٔ زرتشتیان از دورهٔ دوم تا یازدهم مجلس شورای ملی، که نقشی اساسی در تحولات اجتماعی زرتشتیان داشت و به‌نوعی ضلع فرهنگی و اجتماعی مثلث قدرت زرتشتیان محسوب می‌شد (دادبخش، ۱۳۹۶، ص ۳۸).

در دوران مشروطه در شهر تهران - که نسبت به کرمان و یزد دو شهر دیگر زرتشتی‌نشین ایران، زرتشتیان از نظر فکری و آزادی‌های اجتماعی در مرحلهٔ بالاتری قرار داشتند - بهائیان توانستند رابطهٔ بسیار خوبی را با ارباب جمشید جمشیدیان، تاجر معروف زرتشتی و نمایندهٔ زرتشتیان در دورهٔ اول مجلس شورای ملی، ایجاد کنند؛ به‌طوری که عبدالبهاء به‌دلیل حمایت‌های وی از احبا و جامعهٔ بهائیت، همواره به تأیید و حمایت از او می‌پرداخت:

«... ای یاران جان، جناب ارباب شخصی خیرخواه است و بلندهمت. باید از شما ممنون و خوشنود باشد و تا توانید در کار او چنان امانت و صداقت و همت بنمایید که عبرت دیگران گردد. خدمت او خدمت من است و صداقت و امانت او صداقت و امانت به من» (عبدالبهاء، ۱۳۳۳، ص ۳۷ و ۳۸).

در الواح دیگر نیز عباراتی از این دست یافت می‌شود؛ به‌طور مثال: «اگر دست دوستان از کار ارباب جمشید کوتاه شود، پریشانی بی‌پایان است. ارباب نباید این را بپذیرد؛ زیرا یاران به جان و دل و راستی و درستی در کار او می‌کوشند» (همان، ص ۴۰). وی در اینجا به‌طور صریح از یاری بهائیان و احبا از وی صحبت می‌کند. در جایی دیگر، حمایت از ارباب جمشید را برای پیروان خود واجب دینی و قصور در این کار را «تضییع امرالله» می‌داند (همان، ص ۴۱-۴۳). اما در مهم‌ترین مکتوبی که عبدالبهاء در یاری از ارباب جمشید نوشته است، جمله‌ای به چشم می‌خورد که حکایت از کمک‌های وسیع وی در دورهٔ تمول و قدرت به بهائیان ایران دارد. بهاء می‌نویسد: «... که گرفتاری او رسوایی ایرانیان و بیشتر بهائیان و بیشتر از همه، زرتشتیان است. پس خواهش من چنین است که بکوشید تا پرده از کار مهتر جمشید نیفتد و پریشان نگردد و بی‌سروسامان نشود. وام خویش بدهد و از دام برهد و سرزنش از دیگران نبیند...» (همان، ص ۴۳ و ۴۴). از طرف دیگر، عبدالبهاء ریاست جامعهٔ احبا در تهران را حتی با وجود بهائی شدنشان بر عهدهٔ ارباب جمشید می‌داند. او می‌نویسد: «احباب باید به میل و رضای ارباب جمشید حرکت نمایند و در صداقت و امانت و حسن خدمت، به منتهای قوت بکوشند و مبادا نفسی سبب تکدر خاطر آن خیرخواه عالم گردد». وی در ادامه، قصور از این فرمان را موجب غضب خداوند می‌داند (عبدالبهاء، ۱۳۳۳، ص ۴۹). عبدالبهاء افزون بر موارد مذکور، در مکتوبات دیگر خود نیز به تأیید و تعریف از ارباب جمشید پرداخته است (همان، ص ۵۴-۵۷).

بهائیان در این دوران روابط حسنه‌ای نیز با اردشیرجی ریپورتر داشتند و حمایت‌های اردشیر از احبای شهر یزد نمود زیادی پیدا کرده بود. شاید بتوان گفت که از سه سیاستمدار بزرگ زرتشتی در ایام مشروطه و پس از آن، تنها فردی که رابطهٔ چندان مساعدی با جامعهٔ بهائیان ایران نداشت، ارباب کیخسرو شاهرخ بود. عبدالبهاء در نوشته‌ها و مکتوبات خود همواره از ارباب جمشید و اردشیرجی با احترام یاد کرده است؛ اما نوشته‌های وی دربارهٔ ارباب کیخسرو غالباً حالت نصیحتی و انتقادی دارد؛ به‌طوری‌که وی را کم‌هوش و دانش معرفی کرده است و او را نصیحت می‌کند که از سرنوشت پادشاه اساطیری همان‌ماش پند بگیرد. دلیل این امر، عدم توجه ارباب کیخسرو به عبدالبهاء بود؛ به‌طوری‌که برخلاف ارباب جمشید، زرتشتیان را از نزدیکی به بهائیان برحذر می‌داشت و هیچ‌گاه حاضر به حمایت از بهائیان نگردید. تیرگی این رابطه تا حدی بود که عبدالبهاء وعدهٔ عقوبتی سخت به ارباب کیخسرو را داد و بعدها بهائیان مرگ فرزند کیخسرو را ناشی از همین عقوبت الهی دانستند (نیکو، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۸؛ عبدالبهاء، ۱۳۳۳، ص ۹۳).

ارباب جمشید جمشیدیان، نماینده زرتشتیان در مجلس اول شورای ملی، به تدریج و به دلیل گرفتاری‌های مالی و اقتصادی از دایره قدرت جامعه زرتشتیان خارج شد و از این تاریخ به بعد، به نوعی بازی قدرت میان ارباب کیخسرو شاهرخ (نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی دوم تا یازدهم) و اردشیرجی (نماینده پارسیان هند در ایران) رقم خورد. حمایت‌های اردشیرجی از اجبا و ارتباط حسنه وی با بزرگان جامعه بهائیت موجب شد تا اختلافات زیادی میان وی و ارباب کیخسرو شاهرخ به وجود بیاید و بزرگان جامعه بهائیت را درگیر یک مجادله طولانی مدت کند.

اردشیر به دلیل نوع نگاه تجددخواهانه و به دلیل حمایت‌هایی که از طرف حکومت انگلستان می‌شد، مورد وثوق و اعتماد بخش اعظمی از جامعه سنتی زرتشتی ایران قرار نداشت و بیشتر، از طرف روشنفکران این جامعه مورد حمایت قرار می‌گرفت (رسولی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۶-۱۴۸). وی که در دوران پیش از مشروطه عضو انجمن ملی - که به نوعی هسته اصلی انقلاب مشروطه ایران را تشکیل می‌داد - بود (ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۲۳۷-۲۳۹)، پس از پایان مجلس اول و انصراف ارباب جمشید از نمایندگی در دور دوم، بسیار علاقه داشت که به عنوان نماینده جامعه زرتشتیان به مجلس دوم راه پیدا کند، اما از آنجایی که ایرانی نبود، زرتشتیان ایران با این امر مخالفت کردند و ارباب کیخسرو شاهرخ را به عنوان نماینده خود راهی مجلس کردند (رسولی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۶). شاید همین امر از دلایل اختلافات پنهانی این دو فرد باشد.

اردشیر به تدریج نفوذ خود را در انجمن‌های زرتشتیان، به ویژه در شهر یزد، افزایش داد؛ به طوری که بخشی از حامیان اجبا و نزدیکان اردشیر، به انجمن زرتشتیان راه یافتند. این دخالت‌ها اعتراض بخش وسیعی از جامعه زرتشتیان ایران را بر عهده داشت و باعث ایجاد درگیری‌هایی مابین اردشیر و ارباب کیخسرو شد. طبق خاطرات ارباب کیخسرو و اسناد به جای مانده از این ایام، کنسولگری انگلستان به حمایت از اردشیر پرداخت و در انجمن زرتشتیان یزد را در سال ۱۳۳۵ ق مهر و موم کرد (شاهرخ، ۱۳۸۲، ص ۳۵ و ۳۶؛ سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۳/۶۰۶۲، ۵۹۱۹/۳۶۰). این اتفاق حکایت از حمایت قاطع دولت انگلستان از احبای زرتشتی دارد.

دخالت اردشیر در امور داخلی زرتشتیان و حمایت‌هایش از اجبا و تعطیلی انجمن زرتشتیان یزد، منتج به ارسال نامه‌های اعتراضی زیادی از شهرهای مختلف ایران به تهران و از وزارت خارجه ایران به انجمن اکابر هندوستان شده است که وجه اشتراک همگی آنها اعتراض به دخالت‌های اردشیر در امور سیاسی، اجتماعی و مذهبی زرتشتیان و تقاضا برای ارسال نماینده‌های دیگر از طرف پارسیان هند به ایران بود (سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۳/۶۰۶۲؛ پژوهشگاه تاریخ معاصر، ۱۷۰۸۹-۱۷۰۹۰، ۱۷۰۸۴، ۱۷۰۸۲، ۱۷۰۸۱، ۱۷۰۸۰، ۱۷۰۷۹، ۱۷۰۷۸، ۱۷۰۷۷، ۱۷۰۷۶، ۱۷۰۷۵، ۱۷۰۷۴، ۱۷۰۷۳، ۱۷۰۷۲، ۱۷۰۷۱، ۱۷۰۷۰، ۱۷۰۶۹، ۱۷۰۶۸، ۱۷۰۶۷، ۱۷۰۶۶، ۱۷۰۶۵، ۱۷۰۶۴، ۱۷۰۶۳، ۱۷۰۶۲، ۱۷۰۶۱، ۱۷۰۶۰، ۱۷۰۵۹، ۱۷۰۵۸، ۱۷۰۵۷، ۱۷۰۵۶، ۱۷۰۵۵، ۱۷۰۵۴، ۱۷۰۵۳، ۱۷۰۵۲، ۱۷۰۵۱، ۱۷۰۵۰، ۱۷۰۴۹، ۱۷۰۴۸، ۱۷۰۴۷، ۱۷۰۴۶، ۱۷۰۴۵، ۱۷۰۴۴، ۱۷۰۴۳، ۱۷۰۴۲، ۱۷۰۴۱، ۱۷۰۴۰، ۱۷۰۳۹، ۱۷۰۳۸، ۱۷۰۳۷، ۱۷۰۳۶، ۱۷۰۳۵، ۱۷۰۳۴، ۱۷۰۳۳، ۱۷۰۳۲، ۱۷۰۳۱، ۱۷۰۳۰، ۱۷۰۲۹، ۱۷۰۲۸، ۱۷۰۲۷، ۱۷۰۲۶، ۱۷۰۲۵، ۱۷۰۲۴، ۱۷۰۲۳، ۱۷۰۲۲، ۱۷۰۲۱، ۱۷۰۲۰، ۱۷۰۱۹، ۱۷۰۱۸، ۱۷۰۱۷، ۱۷۰۱۶، ۱۷۰۱۵، ۱۷۰۱۴، ۱۷۰۱۳، ۱۷۰۱۲، ۱۷۰۱۱، ۱۷۰۱۰، ۱۷۰۰۹، ۱۷۰۰۸، ۱۷۰۰۷، ۱۷۰۰۶، ۱۷۰۰۵، ۱۷۰۰۴، ۱۷۰۰۳، ۱۷۰۰۲، ۱۷۰۰۱، ۱۷۰۰۰). با تمام این اوصاف، وی مجدداً در تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۱۹/۲۸ رمضان ۱۳۳۷ ق به عنوان نماینده پارسیان در ایران تعیین می‌شود (پژوهشگاه تاریخ معاصر، ۱-۱۶۳۱/۶).

نکته جالب توجه آنکه اردشیر ریپورتر تمامی این همه‌ها را نادرست و ناشی از حسادت ارباب کیخسرو به جایگاه خود می‌دانست (کمره‌ای، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۸۲).

۵. بهائیت و درگیری‌های درونی جامعه زرتشتی

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، با شکل‌گیری آیین بهائیت، بخشی از زرتشتیان ایرانی به‌سمت آن گرایش پیدا کردند و افراد صاحب‌نفوذی در جامعه زرتشتی، به‌ویژه در شهرهای یزد و تهران، روابط صمیمانه‌ای با *عبدالبهاء* و سایر بهائیان ایران ایجاد کردند. در تهران به‌دلیل کمتر بودن جمعیت زرتشتیان و معتدل‌تر بودن آنان، درگیری چندانی گزارش نشده است؛ اما آن‌طور که از بررسی‌های اسناد و مکتوبات موجود برمی‌آید، در میان زرتشتیان شهر یزد بعد از حضور *کیخسروچی* دودستگی شدیدی به‌وجود آمده و این امر به بروز اختلافات و درگیری‌های گسترده‌ای انجامیده است. همچنین در این ایام فضای شهر کرمان آرام‌تر از شهر یزد، اما تا حدودی ملتهب بوده و بر سر مسئله بهائیت اختلافاتی در میان زرتشتیان این شهر نیز به‌وجود آمده است.

سیاوش سفیدوش، از زرتشتیان بهائی‌شده یزد و یکی از بزرگ‌ترین عوامل تبلیغ بهائیت و تشدید اختلافات میان زرتشتیان این شهر بود. وی در سال ۱۳۱۳ق به آیین بهائیت درآمد و رابطه نزدیکی را با *عبدالبهاء* ایجاد کرد و بعدها به دستور وی به خدمت *اباب جمشید* رسید و به‌سمت مباشرت امور تجارتخانه و منزل او منسوب شد (فاضل مازندرانی، ۱۹۷۶م، ج ۸، ص ۹۴۰-۹۴۲). *سیاوش* نشریه‌ای در حمایت از بهائیت تدوین کرد که باعث تشدید درگیری‌ها با قشر سنتی یزد شد؛ به‌طوری‌که ملاقات و معاشرت با وی ممنوع گشت. *سیاوش* و دوستانش نامه‌های اعتراض‌آمیزی به بزرگان مذهبی جامعه زرتشتی نوشتند و از آنان به‌تندی انتقاد کردند که این اتفاق باعث شد تا آنان شروع به بدگویی از *سیاوش* کنند و حتی برای سرکوب او و سایر زرتشتیان بهائی‌شده، با علمای مسلمان هم‌سو شوند. در مراسم یادبود پدر *سیاوش*، هیچ‌کدام از موبدان شرکت نکردند و به اقدام علیه بهائیان پرداختند؛ به‌طوری‌که حاکم و رئیس نظمیۀ یزد - که احتمال خطر جانی برای زرتشتیان بهائی‌شده را می‌دادند - به درگیری ورود پیدا کردند. *اردشیرچی* و انجمن زرتشتیان تهران نیز در نامه‌هایی بر حفظ وحدت مابین زرتشتیان تأکید می‌کنند و قرار بر این می‌شود که *سیاوش* از تبلیغ به‌نفع بهائیان در بین زرتشتیان دست بکشد و زرتشتیان نیز از مخالفت با وی دست بردارند (*سفیدوش*، ۱۹۷۶م، ص ۹۰-۱۰۰).

اما این پایان ماجرا نبود. موبدان یزد حاضر به شرکت در مراسم مذهبی مربوط به زرتشتیان بهائی‌شده نبودند و اجازه استفاده از دخمه‌های خود را برای مرده‌های آنان نمی‌دادند. به همین دلیل *سیاوش* و سایر اجبای یزد با اجازه *عبدالبهاء* گورستانی مستقل به‌نام «گلستان جاوید» برای خود ساختند و مجوز دفن مرده‌های خود را از دستوران کرمان و انجمن ناصری یزد که بهائیان در آن نفوذ داشتند، گرفتند و حتی برای جلب حمایت مسلمانان، در سال ۱۳۳۳ق یکی از زرتشتیان بهائی‌شده به‌نام *اسفندیار گشتاسب* اقدام به نامه‌نگاری با علمای مسلمان یزد و تهران و وقف زمین گورستان نمود؛ هرچند این گورستان نیز توسط زرتشتیان متعصب یزد تخریب شد (*سفیدوش*، ۱۹۷۶م، ص ۱۰۶-۱۰۹ و ۱۱۱-۱۱۵ و ۱۲۲ و ۱۲۳؛ فاضل مازندرانی، ۱۹۷۶م، ج ۸، ص ۹۳۴-۹۳۶).

زرتشتیان متعصب در برابر این حرکات احبّاء، اقدام به دزدیدن و به قتل رساندن کودکان آنان کردند و به منزل *اسفندیار* ریختند، او را کتک زدند و تهدید به قتل کردند و *دینیار پور آقا مهریان* از تجار جوان بهائی شده کرمان را به قتل رساندند (فاضل مازندرانی، ۱۹۷۶، ج ۸، ص ۹۳۶ و ۹۳۷).

آنان انجمنی را به نام انجمن حق گوی یزد تشکیل دادند و در اولین اقدام، *ماستر خدابخش* از بزرگ‌ترین حامیان احبای یزد را ترور کردند (شهمردان، ۱۳۶۳، ص ۶۰۳ و ۶۰۴). *ماستر خدابخش* از دسته زرتشتیانی بود که بعد از تحصیلات ابتدایی در ایران به بمبئی هندوستان و نزد انجمن اکابر پارسی فرستاده شد و چهارده سال در آنجا تحت تعلیم قرار گرفت و به زبان‌های انگلیسی، گجراتی، اوستایی، پهلوی و عربی و... مسلط شد و پس از بازگشت به ایران به تدریس در مدرسه کبخسروی یزد پرداخت و با حمایت کبخسروجی، نماینده انجمن اکابر در ایران، به عضویت انجمن زرتشتیان یزد (انجمن ناصری) درآمد. وی از حامیان زرتشتیان بهائی شده یزد بود و مسئولیت ترجمه نامه‌های انجمن اکابر پارسی به ایران را بر عهده داشت. در بلواها و درگیری‌های مابین زرتشتیان یزد و احبّاء، جزو حامیان دسته دوم به‌شمار می‌آمد؛ از این رو به وی نسبت بهائی شدن می‌دادند؛ هرچند *فاضل مازندرانی* اذعان می‌کند که *ماستر* با وجود تمام حمایت‌هایی که از بهائیان ایران صورت داد، خود هیچ‌گاه بهائی نشد. *ماستر خدابخش* سرانجام در سال ۱۳۳۶ ق و در سن ۵۵ سالگی در نزدیکی مدرسه کبخسروی یزد توسط انجمن حق گوی یزد ترور شد (فاضل مازندرانی، ۱۹۷۶، ج ۸، ص ۹۷۱ و ۹۷۲). نکته جالب توجه درباره مرگ وی آن است که برخی نویسندگان زرتشتی در سال‌های بعد علاقه چندانی به صحبت درباره چندوچون این اتفاق نداشتند. به‌طور مثال نشریه سازمان جوانان زرتشتی مرگ وی را ناشی از یک حادثه غیرمترقبه خوانده است (شهریونی، ۱۳۲۵، ص ۵). *ماستر خدابخش* چنان برای جامعه بهائیت ایران حائز اهمیت بود که *عبدالبهاء* به مناسبت کشته شدن وی این‌گونه می‌نویسد: «از شهادت *ماستر خدابخش* بسیار محزون و دلخون شدیم؛ ولی یقین بدانید که چون محبت به بهائیان داشت، آن جان پاک در جهان روشن غریق دریای غفور و غفران گردد و پرتو ایزدی او را روشن نماید و علیکم و علیکن البهء الابهی. ۲ رجب ۱۳۳۷» (فاضل مازندرانی، ۱۹۷۶، ج ۸، ص ۹۷۳).

قاتل *ماستر خدابخش*، ژاندارمی زرتشتی از کرمان به نام *فریبون* بود که هیچ‌گاه به قصاص جنایت خود نرسید. آن‌گونه که از بررسی اسناد به‌جای‌مانده مشخص می‌شود، *فریبون* پس از دستگیری به قم منتقل و از آنجا متواری شده است (امینی، ۱۳۸۰، ص ۴۰۵-۴۱۰). *تورج امینی* دلیل این عدم پیگیری را غیرمسلمان بودن مقتول عنوان می‌کند و می‌نویسد: به دلیل آنکه وی اهل ذمه بود، دیه‌اش بیش از صد تومان نبود و حکومت تمایلی به پیگیری بیشتر نداشت (همان، ص ۴۰۶)؛ اما *سیاوش سفیدوش* نظر دیگری دارد و اعتقاد دارد که با حمایت‌های دستوران زرتشتی و رشوه‌هایی که پرداخت کردند و از همه جالب‌تر، حمایت *ارباب کبخسرو شاهرخ*، نماینده زرتشتیان در مجلس، قاتل فراری داده شد و از مجازات گریخت (سفیدوش، ۱۹۷۶، ص ۱۲۷-۱۲۸). اگر این موضوع واقعیت داشته باشد، حکایت از اختلاف بسیار زیاد درون جامعه زرتشتی دارد؛ به‌ویژه آنکه *ماستر خدابخش* از یاران نزدیک به

اردشیرجی و از حامیان بزرگ بهائیان و احبای یزد به شمار می‌آید. البته سیاوش برای اثبات نوشته‌های خود هیچ‌گونه سند و مدرکی ارائه نمی‌دهد.

به‌طور کلی در جریان درگیری‌های مابین زرتشتیان و احبای یزد و کرمان، بسیاری از احبای به قتل رسیدند و آزار و شکنجه دیدند و متواری شدند (همان، ص ۱۲۷-۱۲۹)؛ اما نکته‌ی حائز اهمیت در این میان، نوع برخورد/اردشیرجی و انجمن اکابر پارسی هند با این اتفاقات و حمایت‌های آنان از زرتشتیان بهائی شده بود.

در همان ایامی که درگیری‌های زرتشتیان و احبای یزد به‌واسطه‌ی فعالیت‌های گسترده‌ی سیاوش و سایر بهائیان شدت پیدا کرده بود، *ارباب کیخسرو شاهرخ* به‌عنوان نماینده‌ی زرتشتیان در مجلس شورای ملی و رئیس انجمن زرتشتیان تهران، تنها به دادن یک نامه و تشویق به وحدت اکتفا نمود؛ اما/اردشیرجی علاوه بر ارسال نامه، در ابتدای سال ۱۳۳۴ق به یزد سفر کرد و در جلسه‌ای با حضور زرتشتیان، حمایت خود را از احبا و بهائیان اعلام نمود. وی در این جلسه به ملاقات خود با *عبدالبهاء* نیز اشاره و اظهار لطف زیادی به وی می‌کند. از سوی دیگر، بزرگ جامعه‌ی زرتشتیان هند، *جیون جی مدی* در همین ایام در اعلامیه‌ای بهائیت را نه یک دین جدید، بلکه یک طریقه‌ی فکری جدید مانند صوفیگری معرفی می‌کند و اعلام می‌دارد که زرتشتیان هم‌زمان می‌توانند بهائی و زرتشتی باشند. نکته‌ی جالب‌تر آنکه بهائیت را راهکاری برای نجات زرتشتیان از فشار و نفوذ جامعه‌ی اسلامی می‌داند (همان، ص ۱۲۳-۱۲۶). این نکته اثبات می‌کند که بخش زیادی از حمایت‌های جامعه‌ی پارسیان هند و انگلستان از بهائیان و زرتشتیان بهائی شده، با هدف تضعیف نفوذ اسلام در میان پیروان سایر ادیان بوده است.

با تمام این اوصاف به‌نظر می‌رسد که با نزدیک شدن به پایان دوره‌ی قاجار، اختلافات درونی جامعه‌ی زرتشتی ایران کمتر از گذشته شده و با قدرت‌گیری *رضاشاه* در ایران، به‌دلیل نوع نگاه وی به مسئله‌ی قدرت و حاکمیت، این مشکل از بین رفته است. برخلاف دوره‌ی قاجار که تبعیضات دینی مشروعیت پیدا کرده و باعث بروز درگیری‌ها و خشونت‌های زیادی شده بود، در این ایام تمایل به برخورد برابر با پیروان تمام ادیان به‌عنوان شهروند وجود داشت. هرچند که این تغییرات ناشی از حس آزادی‌خواهانه و مساوات‌طلبانه‌ی *رضاشاه* نبود و بیشتر، از تمایل وی برای قرار دادن تمامی ایرانیان در یک سطح در برابر دولتی مقتدر و نیرومند نشئت می‌گرفت (سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ۱۳۷۱، ص ۴۱ و ۴۲).

نتیجه‌گیری

آن‌طور که از بررسی‌های صورت‌گرفته در پژوهش حاضر مشخص می‌شود، زمینه‌های فرایند تغییر دین و آیین برای زرتشتیان ایران در دوره‌ی قاجار مهیا بوده است. در این ایام فشارهای اجتماعی، فرهنگی و دینی نه‌تنها از سوی حکومت مرکزی، بلکه از طرف بزرگان جامعه‌ی سنتی زرتشتی اعمال می‌شد و این فشارها و عدم پاسخگویی به نیازها و سوالات بخشی از جامعه‌ی زرتشتی، به‌تدریج باعث ایجاد بحران بزرگی در درون این جامعه گردید. وضعیت

آشفته فکری و اجتماعی جامعه زرتشتیان ایران در دوره قاجار موجب شده بود تا زرتشتیان ایران در این ایام در برخورد با مشکلات اجتماعی خود، قدرت تصمیم‌گیری و وحدت نظر نداشته باشند و جامعه پارسیان هند و دولت انگلستان در مسائل اجتماعی آنان دخالت نمایند. از سوی دیگر، تعصبات مذهبی و اختلافات درونی جامعه زرتشتی و فشارهای بیرونی جامعه سنی ایران راه را برای نفوذ مکتبی جدید در میان آنان گشوده بود. این عوامل به تدریج باعث گرایش بخشی از زرتشتیان ایرانی به آیین نوظهور بهائیت شد.

زرتشتیان بهائی‌شده، شاخه جدیدی را با نام احبا در دل جامعه زرتشتیان ایران تشکیل دادند و به‌طور قاطع از سوی پارسیان هند و دولت انگلستان مورد حمایت قرار گرفتند. همان‌گونه که مشخص شد، نمایندگان جامعه پارسیان هند که تحت‌الحمایه دولت انگلستان قرار داشتند، از ابتدای امر جزو دوستان حسینعلی نوری و سایر بزرگان جامعه بهائیت به‌شمار می‌رفتند و به‌نوعی عامل اصلی ارتباط میان پیروان این دو اقلیت مذهبی بودند. حمایت‌های آنان از زرتشتیان بهائی‌شده باعث به‌وجود آمدن شکاف گسترده‌ای در میان زرتشتیان ایران شد و پای بزرگان این جامعه نیز به دعوای مذهبی، اجتماعی و سیاسی این دوره باز گردید.

بهائیان توانستند روابط حسنه‌ای با طیف وسیعی از روشنفکران و بزرگان جامعه زرتشتی ایران ایجاد کنند؛ به‌طوری‌که /ریاب کیخسرو شاهرخ از تنها روشنفکران جامعه زرتشتیان ایران بود که با آنان به مخالفت می‌پرداخت. این دودستگی فکری باعث وقوع درگیری‌های شدید در میان زرتشتیان و تضعیف جامعه دینی آنان شد. هرچند که سرانجام با نزدیک شدن به اواخر حکومت قاجار و کودتای رضاخان، درگیری‌های میان این دو دسته فروکش کرد.

منابع

- اسناد پژوهشگاه تاریخ معاصر ایران، شماره اسناد: ۱۷۰۸۹-۱۷۰۹۰، ۱۷۰۸۴، ۱۷۰۸۲، ۱۷۰۸۱-۱۶۳۱/۶.
- اسناد سازمان اسناد ملی ایران، شناسه اسناد: ۳۶۰/۵۹۱۹، ۳۶۰/۶۰۶۲.
- اشیدری، جهانگیر، ۱۳۵۵، *تاریخ پهلوی و زرتشتیان*، تهران، ماهنامه هوخ.
- افندی، شوقی، ۱۲۰ بدیع/۱۹۶۴م، ترجمه نصرالله مودت، ج ۲، بی‌جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- امینی، تورج، ۱۳۸۰، *اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران*، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- آبادیان، حسین، ۱۳۸۳، «ریپورترها و تحولات تاریخ معاصر ایران»، *مطالعات تاریخی*، ش ۲، ص ۱۳۸-۱۹۳.
- آیتی، عبدالحسین، ۱۳۲۶، *کشف الحیل*، ج ۲، بی‌جا، بی‌نا.
- براون، ادوارد گراگرنویل، ۱۳۸۱، *یک‌سال در میان ایرانیان*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، ماه‌ریز.
- پورداد، ابراهیم، ۱۳۹۵ یزدگردی/۱۹۲۵م، *ایران‌شاه*، بمبئی، انجمن زرتشتیان بمبئی.
- حیل‌المتین*، سال ۱۸، ش ۱۶، ۱۳ شوال ۱۷/۱۳۲۸ اکتبر ۱۹۱۰.
- حسنی آملی، سید علی، ۱۳۹۸، *بی‌بهاء*، تهران، تراث.
- دادبخش، مسعود، ۱۳۹۶، *بررسی وضعیت اجتماعی زرتشتیان ایران از انقلاب مشروطه تا سال ۱۳۳۰*، رساله دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی.
- دوروششوار، ژولین، ۱۳۷۸، *خاطرات سفر در ایران*، ترجمه مهران توکلی، تهران، نشر نی.
- رایت، سردنیس، ۱۳۶۸، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه کریم امامی، تهران، زمینه.
- رائین، اسمائیل، ۱۳۵۷، *انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی رایان*، تهران، مؤسسه تحقیقی رائین.
- رسولی، مرتضی، ۱۳۸۲، «زرتشتیان معاصر (گفتگو با بوذرجمهر مهر)»، *تاریخ معاصر ایران*، ش ۲۸، ص ۱۲۳-۱۶۲.
- سفیدوش، سیاوش، ۱۳۲ بدیع/۱۹۷۶م، *یار دیرین*، بی‌جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج*، ۱۳۷۱، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو.
- شاهرخ، کیخسرو، ۱۳۸۲، *خاطرات ارباب کیخسرو شاهرخ*، به کوشش شاهرخ شاهرخ و راشنا رائتر، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، مازیار.
- شورش هندوستان*، ۱۸۵۷/م ۱۲۷۴ق، ۱۳۷۲، ترجمه اوانس ماسثیان، به کوشش صفاء‌الدین تیراتیان، تهران، نیلوفر.
- شهبازی، پرویز، ۱۳۶۹، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، ج ۲، تهران، اطلاعات.
- شهبازی، پرویز، ۱۳۲۵، «شرح حال ماستر خدابخش»، *اندیشه ما*، ش ۱۲، ص ۲۲-۱۶.
- شهبازی، پرویز، ۱۳۶۰، «پارسی‌نامه»، *فروهر*، ش ۵، ص ۱۶-۲۲.
- شهمردان، رشید، ۱۳۶۳، *تاریخ زرتشتیان، فرزندان زرتشتی*، تهران، فروهر.

عبدالبهاء، ۱۳۳۳، *مجموعه الواح مبارکه به افتخار بهائیان یارسی*، بی‌جا، مؤسسه مطبوعات امری.

فاضل مازندرانی، اسدالله، ۱۳۲ بدیع / ۱۹۷۶ م، *تاریخ ظهور الحق*، ج ۸، قسمت دوم، بی‌جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.

فقیه حقانی، موسی، ۱۳۸۶، «بهائیت و سرویس اطلاعاتی انگلستان، مناسبات مانکجی هاتریا با بهائیان»، *انیم*، ش ۲۹، ص ۱۸-۱۹.

قدس جورابچی، علاءالدین، ۱۳۴۹، *بهاءالله موعود کتاب‌های آسمانی*، بی‌جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.

کریمی‌پور، الله‌کرم، ۱۳۹۲، «تغییر دین و تغییر شخصیت»، *پژوهش‌های ادیاتی*، ش ۲، ص ۹۹-۱۱۶.

کمرهای، سید محمد، ۱۳۸۲، *روزنامه خاطرات*، به‌کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، ج ۲، تهران، نشر و پژوهش شیرازه.

ماساهارو، یوشیدا، ۱۳۷۳، *سفرنامه یوشیدا ماساهارو*، ترجمه دکتر هاشم رجب‌زاده، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان

قدس رضوی.

ملک‌زاده، مهدی، ۱۳۸۳، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۱، ۲، ۳، تهران، سخن.

مهرانجانی، روح‌الله، ۱۳۱ بدیع / ۱۹۷۵ م، *شرح احوال جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی*، بی‌جا، مؤسسه مطبوعات امری.

میرحسینی، محمدحسن، ۱۳۸۸، «روند بهبود امور زردشتیان ایران و حذف جزیه از ایشان در دوره ناصرالدین شاه (با تکیه بر اسناد

نویافته یزد)»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، ش ۱، ص ۸۵-۱۰۸.

نائبیان، جلیل و جواد علیپور سیلاب، ۱۳۹۰، «زرتشتیان و بهائیان، و ارتباطات آنها در دوره قاجار»، *تاریخ معاصر ایران*، ش ۵۹،

ص ۱۱۱-۱۳۰.

نیکو، میرزا حسن، ۱۳۹۰، *فلسفه نیکو*، تحقیق امیرعلی مستوفیان، ج ۲، تهران، راه نیکان.

هاردینگ، سرآرتور، ۱۳۷۰، *خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ*، ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، سازمان انتشارات کیهان.

هیل، ژهن، ۱۳۸۶، «پارسیان بمبئی، دولت بریتانیا»، ترجمه رشید شهردان، *فروهر*، ش ۴۲۵، ص ۱۵-۱۷.

Dadbakhsh, Moftakhari, 2018, «Seperation In the Zoroastrian Society Of Iran During The Qajar Period», *Journal Of Orgazational Behavior Research*, Vol 3, p.1-7.

Hormoazdyar, Dastur Kayoji Mirza, 1987, *Outlines Parsi History*, Bombay, The K.R Cama Oriental Institute.

Rambo, L.R, 1993, *Understanding of Religious Conversion*, New Haven, Yale university press.